

پیغام ماهیان، ادراک منظر

تو اگر در تپش باغ خدا را دیدی،
همت کن؛

و بگو ماهی‌ها، حوضشان بی آب است.
باد می‌رفت به سروقت چنار،
من به سروقت خدا می‌رفتم.

انسان در برابر کتاب طبیعت دو راه دارد: علم یا غوطه‌وری. تکاپوی انسان برای کشف حقیقت از جاه‌طلبی اوست. میل به قدرت، دانستن و سلطه بر دنیای پیرامون او را آرام نمی‌گذارد. عرفا این میل را از تمنای کمال مطلق دانسته‌اند که سرچشمه وجود است؛ و قدرت، دانایی و سلطه، از مظاهر آن است. دانشمندان آن را ناشی از صیانت نفس می‌دانند که برای بقا به دنبال تسلط بر طبیعت است. در هر دو مسیر، طبیعت نقش بی‌بدیلی دارد؛ کتابی است که در برابر انسان گشوده است تا به تمنای او پاسخ دهد. انسان عصر سنت که تجربه کمی در روش علمی داشت، چه بسا از سر جبر، راه غوطه‌وری در طبیعت در پیش گرفت. عاشقانه با طبیعت ملاقات کرد و راه گفتگو با آن را فرا گرفت. با «حس» طبیعت زندگی کرد و از ابژه آن عبور کرد. طبیعت را آیه‌ای دید که پیغام دارد؛ همچون گفتار آدمی که علاوه بر نقل محتوا، از هستی گوینده خبر می‌دهد، و تلاش کرد پیامش را بفهمد.

انسان مدرن غرب، که نقص تجربه دوران سنت را کمتر داشت، با تهور، راه علم را در پیش گرفت. عقل را از سلطه حس خارج کرد. هر کشف تازه در راه شناخت ماده طبیعت و آگاهی از اسرار قدرت آن، توانایی او را دوچندان کرد. انسان مدرن، طبیعت را ابژه دید و از او رازهای رونق ماده را فراگرفت، اما دنیایی خارج از ماده را به او نشان نداد. انسان، چه سنتی و چه مدرن، توانایی‌هایی در خلقت خود دارد که سر به مهر نمی‌مانند. «حس» مهمترین آنهاست که درک وجود می‌کند. وجود ممکن است ماده محض، غیرماده یا ترکیب این دو باشد. وجود مادی را علم نیز می‌تواند بشناسد اما دو گونه دیگر را نه. حس، امکان فهم موجوداتی را دارد که ماده محض نیستند. در نتیجه مفهوم طبیعت، چیزی خواهد بود که ابزار شناخت آن تعیین می‌کند. اگر عقل ابزار باشد، نتیجه، طبیعت بی‌معنایی است که از پیچیدگی و کمال مادی برخوردار است. اگر ابزار حس باشد، طبیعت کتابی است که انسان را مستقیماً به کمال وصل می‌کند.

قرآن که از طبیعت به مثابه آیه نام برده، حس انسان را مخاطب قرار داده و او را دعوت به این راه از شناخت کرده است. «سهراب سپهری» نیز به تاسی، راه غوطه‌وری در طبیعت را نشان داده:

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ،

کار ما، شاید این است که در افسون گل سرخ شناور باشیم.

او مواجهه و حضور، به معنای لمس ماده طبیعت را شرط ادراک «پیغام‌ماهیان» دانسته است. ماهی سهراب، زبان طبیعت است که به انسان خردمند و دل‌دار، راه کمال را نشان می‌دهد. در حیات باغ، که تپش نامیده است، خدا را می‌توان دید. خدا نهایت وجود است و نگاه دیده می‌شود که تپش باغ را حس کنی. انرژی این احساس، از بادی است که سراغ چنار می‌رود تا به رقصش آورد. مواجهه، رخ بر رخ گذاشتن با باد، انسان را به کمال و درگاه خدا روانه می‌کند. نقل صحنه‌ای که سهراب را چنین بی‌خود کرده، بر پرده نقاشی، ذکر حالی است که در کنار حوض ماهی بر او رفته است. از صحنه‌ای عادی و این چنین، او توانست تپش باغ را ببیند. تصویر این نقاشی که در موزه هنرهای معاصر صنعتی کرمان نگهداری می‌شود، به لطف آقای میثم ثمرخی در اختیار نشریه قرار گرفت که سپاسگزار ایشان هستیم.

سیدامیر منصوری
amansoor@ut.ac.ir

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Manzar journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۰). پیغام ماهیان، ادراک منظر. منظر، ۱۳(۵۴)، ۳.

DOI: 10.22034/MANZAR.2021.128277
URL: http://www.manzar-sj.com/article_128277.html

